

۳۰۷ - ای مسجون محزون آشفته مباش و آزرده مگرد پژمرده منشین و افسرده  
مباش زیرا زندان بمحبت آن یار بی‌نشان ایوان گردد و سلسلهء زنجیر سجن یوسفی  
شود چاه اوج ماه گردد و تنگنای حبس صحرای جانفزا شب و روز بنفحات گلشن  
تقدیس همدم باش و بیاد بلایا و محن جمال قدم مشغول شو آنچه را آن دلبر مهربان  
در مدت مدیده کشیده ما در ایام عدیده تحمل نتوانیم و از دیده خون بیاریم تو حمد  
کن خدا را که در حبس در سبیل حق زجر دیدی و ببلایا و محن مبتلا گشتی ایام  
راحت بگذرد و نتیجه ئی نبخشد اما هر دقیقه که در سبیل الهی زجر کشیده شود  
آنها نتایج غیر متناهیست